ایثار و مقاومت
ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۸۱

وادی کتاب

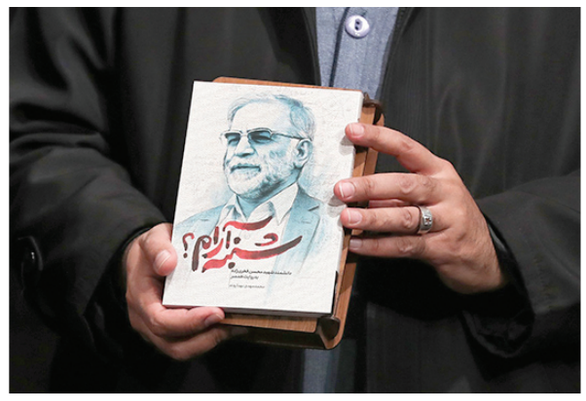

مروری بر کتاب «شنبه آرام»
که به زندگی شهید محسن فخری‌زاده می‌پردازد

دانشمندی که حضورش کابوس دشمنان بود

آرمان شریف

یکی از اتفاقات خود در ادبیات دفاع مقدس پرداختن سریع و به موقع به شخصیت‌ها و حوادث است. اگر قبلاً، سال‌ها طول می‌کشید تا ناشران و نویسندگان، به سراغ شخصیتی در دفاع مقدس بروند تا او را به جامعه معرفی کنند، ولی در چند سال اخیر، این پرداخت و کنکاش بدون فوت وقت رخ می‌دهد که اتفاق بسیار مبارکی است.

شاهد ترور

شهید محسن فخری‌زاده در پائیز ۱۳۹۹ به شهادت رسید و پس از گذشت دو سال، کتاب «شنبه آرام» که به زندگی این شهید دانشمند از منظر همسرش می‌پردازد، منتشر شد. «شنبه آرام» به قلم محمدمهدی بهداروند، توسط انتشارات حماسه یاران در پائیز امسال به بازار کتاب آمده و کمک زیادی به شناخت بهتر شهید فخری‌زاده می‌کند.

کتاب از ۱۶ فصل تشکیل شده و ما زندگی شهید را از زاویه دید همسرشان مرور می‌کنیم. لحظه شهادت شهید فخری‌زاده هنوز برای بسیاری با ابهامات بسیاری روبه‌روست و نحوه دقیق شهادت ایشان به طور واضح در رسانه‌ها گفته نشد. بهداروند با توجه به حساسیت مردم نسبت به ترور شهید فخری‌زاده، کتابش را با لحظات حساس و دردناک ترور شروع می‌کند. همسر شهید به عنوان شاهد در محل شهادت حضور داشته و همین حضور و بیان به یکی از نقاط قوت کتاب تبدیل شده است.

روایتی از روز ترور

اولین جملات و سطرهای کتاب خیلی کوبنده شروع می‌شود: «تنم پر از ترکش حاصل از انفجار وانت بود. درد در تمام تنم موج می‌زد؛ ولی همه حواسم پیش محسن بود. محسن را در آغوش گرفته بودم؛ خون از کمرش جاری شده و کف آسفالت پهن شده بود. صحنه کربلا بود. پای برهنه بودم و التماس می‌کردم کسی به فریاد ما برسد. حامد اصغری، محافظ اصلی محسن، تیر خورده بود و روی زمین افتاده بود. دوروبرم کسی نبود.»

راوی در ادامه به ماجرای سفر شهید فخری‌زاده به مازندران می‌پردازد و جزئیات بیشتری از آن روز را بیان می‌کند. کتاب همان اول کار، برگ برنده‌اش را رو می‌کند و با توصیف دقیقش از روز شهادت فخری‌زاده، علاوه بر رمزگشایی اتفاقات، خواننده را به دل ماجرا می‌برد. کتاب در فصل‌های بعدی با فلش‌بکی درست و بجا به گذشته برمی‌گردد و این بار همسر شهید از ماجرای خواستگاری و آشنایی‌اش با شهید فخری‌زاده می‌گوید. قدرت قلم نویسنده اینجا به کمک روایت‌های داستان آمده تا او با استفاده از تکنیک‌های ادبی بتواند بر جذابیت کتاب و سیر اتفاقات بی‌افزاید. این رفت و برگشت‌های زمانی را در طول کتاب شاهد هستیم و باید گفت نویسنده به درستی از تکنیک استفاده کرده است. او بدون افراط در این مورد، سفر به گذشته و زمان حال را در خدمت داستان و روایت گرفته و به یکی از عناصر جذابیت کتاب بدل کرده است.

آرامش و طمانینه

دانستن از زندگی دانشمندی مثل شهید فخری‌زاده به خودی خود جالب است و وقتی همراه با زندگی از مسائل کاری و علمی چنین شخصیتی اطلاع کسب می‌کنیم، جذابیت‌ها دوچندان می‌شود. کتاب به بخش‌هایی از فعالیت‌های علمی شهید فخری‌زاده می‌پردازد و حساسیت و اهمیت کار ایشان را نشان می‌دهد. شهید فخری‌زاده در رشته فیزیک هسته‌ای پیشرفت زیادی کرده و به سطح بالایی رسیده بود. به همین خاطر در کانون توجه دوست و دشمن قرار داشت. زمانی که نخست وزیر رژیم صهیونیستی نام محسن فخری‌زاده را برد، خانواده ایشان نگرانی زیادی نسبت به حفظ جان‌شان پیدا می‌کنند ولی خودشان با توکل به خدا کارها را پیش می‌برد: «دریای متلاطمی از اضطراب بودم و محسن اقیانوسی از آرامش و طمانینه بود. می‌گفت: تو نباید آنقدر دل نگران باشی. به هرحال خدایی هست و همه چیز دست خودشه، هیچ وقت توکل یادت نره.»

«شنبه آرام» شناخت خوبی از یک شخصیت علمی و وطن‌دوست به خواننده‌اش می‌دهد. مردی که با علم و دانش خود به جنگ دشمنان رفت و به کابوس‌شان بدل شد. با خواندن کتاب بیشتر به شخصیت آرام و مطمئن شهید فخری‌زاده نزدیک می‌شویم و در پایان کتاب از اینکه چنین چهره‌ای در کنارمان نفس می‌کشیده و زیست می‌کرده، احساس غرور می‌کنیم.

گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید محرم پرستار منصوری که به تازگی شناسایی شده است

خانه‌به‌خانه به دنبال نشانی از محرم بودم

صغری خیل فرهنگ

حدود ۳۹ سال دوری و دلتنگی و چشم‌انتظاری را می‌توان به راحتی از میان واگویه‌های مادر آذری‌زبان که کهولت سن بهانه فراموشی خاطرات دردانه شهیدش شده بود، حس کرد. مادری که مشتاق صحبت بود اما هر چه تلاش می‌کرد تا شاید بتواند خاطرات فرزندش را بر زبان بیاورد نمی‌توانست چیز زیادی به یاد آورد. شهید «محرم پرستار منصوری» متولد ۱۳۴۳ از تیپ ۵۵ ارتش شیراز عازم جبهه شد و در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۳ در عملیات بدر در جزیره مجنون به درجه رفیع شهادت نائل شد و پیکر پاکش در منطقه ماند. بعد از سال‌ها دوری پیکر محرم شناسایی شد و در دوم مهر ماه امسال میان خیل مردم شهیدپرور تشییع و تدفین شد.

مادر شهید محرم پرستار منصوری

سرباز ارتشی

مادر همان ابتدا می‌خواهد که با زبان آذری هم صحبت‌مان شود تا آن اندک خاطرات به یاد مانده‌اش را هم بتواند به خوبی با ما درمیان بگذارد. می‌گوید: «من سه دختر و شش پسر دارم. پسرم محرم ۱۷ سال داشت که با عضویت در بسیج شاه‌عبدالعظیم راهی جبهه شد.

کمی بعد که به سن خدمت سربازی رسید، دفترچه خدمتش را گرفت و راهی شد. این بار در لباس سربازی سلاح به دست گرفت. ابتدا به بیرجند رفت و بعد از گذراندن دوره آموزشی، به شیراز رفت تا خدمت کند.

محرم همراه با لشکر ۵۵ شیراز راهی میدان جبهه شد. او بعد از اتمام دوره خدمتش بدون اینکه به ما اطلاع بدهد مجدداً داوطلبانه به جبهه رفت. اما از اینکه خدمت سربازی‌اش به اتمام رسیده صحبتی با من نکرد.»

خرید عید و نامه سربسته

مادر شهید از آخرین قول و قرارهایش با محرم برای ما می‌گوید: «محرم پیش از رفتن به من گفت می‌روم و برمی‌گردم و با هم به خرید عید نوروز خواهیم رفت. این وعده را به من داد و رفت و دیگر خبری از محرم نشد. یک ماهی از رفتنش گذشته بود و ما خبری از او نداشتیم. همین بی‌خبری باعث شد نگرانش شویم. قبل از شنیدن خبر مفقودالاثری محرم در عملیات بدر، آخرین نامه‌اش به دست ما رسید و باز هم در نامه قرار خرید عید نوروز را مطرح کرده بود. پیگیری‌های ما و دوستان نهایتاً خبر مفقودالاثری‌اش را در اسفند ۱۳۶۳ برای ما قطعی کرد.»

اسارت در اردوگاه

او در ادامه می‌گوید: «باورش برای من سخت بود. برای همین وقتی اسرا آزاد شدند و آمدند عکس او را خانه به خانه اسرای تازه آزاد شده می‌بردم و آن را به همه شان نشان می‌دادم. آنها هم می‌گفتند که ما او را دیده‌ایم. همین حرف‌هایشان باعث شد که من بیشتر به زنده بودنش امیدوار باشم. با خودم می‌گفتم که او اسیر است و در اردو گاه بعثی‌هاست. همین‌ها بهانه شد تا بیش از ۳۹ سال در انتظار بمانیم. همسرم پنج سالی است که به رحمت خدا رفته است.»

خبر آمدنش به قیمت جان می‌ارزد

حال و روز امروزش هم شنیدنی است، مادر می‌گوید: «حالا پسرم آمده است، من به استقبالش رفتم. خبر آمدنش برای ما به قیمت جان می‌ارزید. وقتی می‌خواستیم او را تدفین کنیم همه‌اش نگران بودم نکند کسی به استقبال پسرم نیاید و... اما روز مراسم این مردم بودند که مجلس

> بعد از شهادتش وسایل و ساک و لباس‌های محرم را یکی از دوستان خلبانش به ما رساند. داخل ساک محرم وصیت نامه و پول بود. من می‌دانم که محرم خیلی زحمت کشیده تا به این جایگاه برسد. او روز عاشورا به دنیا آمد برای همین نام محرم را برایش انتخاب کردم.

شهید را می‌چرخاندند. سخت گذشت اما این سال‌های دوری گذشت، گاهی شب‌ها خوابم نمی‌برد، بیدار می‌ماندم و به او فکر می‌کردم. چند باری محرم را در خانه و بارها خوابش را دیده‌ام. من به اینکه می‌گویند شهدا زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند ایمان دارم. خاطره‌ای هم برایتان می‌گویم. قبل از شهادت محرم دوستش که در همسایگی ما بود، شهید شد. او پدر و مادر نداشت برای همین همه کارهایش را محرم انجام داد. محرم خودش او را داخل مزارش گذاشت. بعد از شهادتش وسایل و ساک و لباس‌های محرم را یکی از دوستان خلبانش به ما رساند. داخل ساک محرم وصیتنامه و پول بود. من می‌دانم که محرم خیلی زحمت کشیده تا به این جایگاه برسد. او روز عاشورا به دنیا آمد برای همین نام محرم را برایش انتخاب کردم.»

انتهای همکلامی مادر دست به دعا بر می‌دارد و از اینکه نتوانست آنچه که بر گردنش بوده را روایت کند، عذرخواهی می‌کند.

نگاه

۱۳۶۵ سال سرنوشت بود

«کربلای ٤» عملیاتی با بیم‌ها و امیدها

علیرضا محمدی

ششمین سال جنگ، سال سرنوشت بود. این موضوع بارها در سخنرانی ائمه جمعه و مسئولان نظام اسلامی در سال ۱۳۶۵ عنوان می‌شد. سالی که باید سرنوشت دفاع مقدس در آن تعیین شده و در این بین انجام یک عملیات بزرگ می‌توانست بهترین راهکار برای برون رفت از وضعیت موجود باشد.

طولانی شدن جنگ

تا زمان اخراج دشمن از عمده مناطق اشغال شده کشورمان شکی وجود نداشت که ملت ایران باید از خاکش دفاع می‌کرد. اما پس از خروج دشمن از اشغالی که تا پایان بهار ۶۱ انجام گرفت، حالا باید ایران خودش را آماده ورود به مرحله دیگری می‌کرد. در این مرحله رزمندگان باید وارد خاک دشمن می‌شدند تا در تداوم جنگ، از حقوق خود دفاع کنند. اما سؤال اینجا بود که ورود به خاک عراق باید تا کجا ادامه پیدا می‌کرد. باید تا سقوط رژیم بعث جنگ ادامه می‌یافت یا صرفاً به تصرف یک نقطه استراتژیک در خاک دشمن و فشار به او و حامیانش برای قبول شرایط به حق ایران، کفایت می‌کرد؟

پرسش اساسی

حد پیشروی یا حد انتظارات ایران از استراتژی تعقیب و تنبیه متجاوز می‌توانست یک سؤال اساسی در تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر باشد. اما تا مدت‌ها نمی‌شد به درستی روی حد و حدود ورود رزمندگان به خاک دشمن بحث کرد. این موضوع علاوه بر ملاحظات درونی نظام اسلامی یک نکته دیگر داشت و آن هم واقعیات رخ داده در میدان جنگ بود. در طراحی عملیات رمضان که اولین حرکت جدی ایران برای ورود به خاک عراق بود، پیش‌بینی می‌شد که رزمندگان به حومه بصره برسند. اما چون این عملیات با عدم الفتح روبه‌رو شد، پشت سر هم دیگر عملیات برون مرزی انجام گرفتند و تا عملیات والفجر ۸ نتیجه قابل قبولی از این حملات و عملیات‌ها به دست نیامد. البته در عملیات

خیبر دو جزیره مجنون شمالی و جنوبی تصرف شدند، اما آنها اهمیت چندانی نداشتند و صدام را سر عقل نیاوردند. نهایتاً فاو به تصرف نیروهای خودی درآمد و ضربه مهلکی به بعثی‌ها وارد شد.

سال سرنوشت

پس از فتح فاو توسط رزمندگان کشورمان، تصور می‌رفت که عراق شروط ایران را بپذیرد. اما صدام همچنان از قبول شرایط به حق ایران خودداری می‌کرد و قطعنامه ۵۸۲ شورای امنیت پس از عملیات والفجر ۸ هم نشان داد که هنوز حامیان صدام نمی‌خواهند خواسته‌های ایران را به رسمیت بشناسند. اما حالا که ایران پس از چند سال ناکامی در عملیات برون مرزی توانسته بود فاو را تصرف کند، این امیدواری می‌رفت که در عملیات بزرگ سال ۶۵ متصرفات والفجر ۸ تکمیل شود و با دسترسی ایران به حومه بصره، جنوب عراق تا فاو در دست ایران قرار گیرد و همان نقطه استراتژیکی که ایران در پی‌اش بود را در اختیار بگیرد.

کربلای ۴ و امیدها

بر همین اساس عملیات کربلای ۴ با تبلیغات بسیار زیادی طرح‌ریزی شد. سپاه محمد که ۱۰۰ هزار نیروی تازه نفس را به جبهه‌ها تزریق کرده بود می‌رفتند تا عملیاتی سرنوشت ساز را به انجام برسانند. جنگ بیش از حد طولانی شده بود و می‌بایست در سال ۶۵ با یک پیروزی بزرگ و قاطع پایانی خوش بر آن رقم بخورد. لذا وقتی تشکیکاتی در خصوص لو رفتن عملیات وارد شد، فرماندهان و سیاسیونی که با جبهه‌ها مرتبط بودند همچنان به انجام آن اصرار داشتند.

کربلای ۴ ظرف چند ساعت بعد از آغاز با بن‌بست روبه‌رو شد و با عدم الفتح به پایان رسید. دو هفته بعد کربلای ۵ انجام گرفت و رزمنده‌ها تا حومه بصره پیش رفتند. برای تثبیت مناطق متصرف شده تا پایان سال ۶۵ زد و خوردها ادامه یافت. سال سرنوشت تمام شد و هنوز طرف برنده جنگ مشخص نشده بود و جنگ لاجرم تا یک سال‌ونیم دیگر ادامه یافت.

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۶۶۵۸

جدول

از راست به چپ

■ ۱ـ سکه کم بها- قانون مغولی- کوچک‌ترین واحد پول دوران قاجار ■ ۲- تنها موجود زنده دریاچه ارومیه- پرنده صلح- اندوه ■ ۳- مکر و حیله - درختی همیشه سبز- انعکاس صدا- کیسه وسایل خیاطی ■ ۴ـ حرف انتخاب- گیاه گون- آخرین غزوه پیامبر ■ ۵- ضمیر محترمانه- ماتم- تاکسی پرظرفیت- نور اندک ■ ۶- فرمان کشتی- بخش زیرین در- سخن سر به مهر ■ ۷ـ دستگاه ضدعفونی کننده وسایل پزشکی- رها- داعیه ■ ۸ـ قورباغه- شراره آتش- وسیله نظافت لوله اسلحه- ویتامین جدولی ■ ۹- نام قدیم ایذه- آوای رزمی کار- پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان ■ ۱۰ـ دوش و کتف- ریختن پول به حساب بانکی- نام قدیم ژاپن ■ ۱۱ـ قدم یک‌پا- گرفتنی سربزنگاه- فضا- سرند ■ ۱۲- سومین فرمانروای خوارزمشاهی- آهنگر- سم شترمرغ ■ ۱۳ـ مدار اکردن- مسافرت دسته‌جمعی- شش- آسمان ■ ۱۴ - پهلوان- تیم فوتبالی معتبر در فرانسه- مقدمه پرش ■ ۱۵ـ میان‌سال- رشتهٔ پهن شبیه تسمه- آبی کم‌رنگ

از بالا به پایین

■ ۱ـ شهر برج ایفل- مردمی ■ ۲ـ نژاد ما- خار و تیزی کاه- حرف پیروزی- کالای باز ■ ۳ـ نوعی رواندار- تشکر شیرین- گرد بتونه- سفید آذری ■ ۴- مخفف هستم- بیهوشی- یک و یک- همراه پت ■ ۵- استانی در ایران ■ ۶ـ دستی که باید به سمت نیازمندان دراز شود- پایتخت پرو- قهرمان شورشی سیاهپوش و اسب سوار ■ ۷- پل راه‌آهن شمال- سوغات کرمان- صدای کافی ■ ۸ـ عدد اول- حصار و قلعه- ابریشم مصنوعی- مساوی ■ ۹ـ خودداری کردن- کتاب رکوردها- درخشان ■ ۱۰ـ رابط الکتریکی- رب‌النوع آتش هندیان- اپرای وردی ■ ۱۱ـ فیلمی از الیا کازان ■ ۱۲ـ درخت زبان گنجشک- چله کمان- شیمی کربن- فرار حیوان ■ ۱۳- حمله نظامی- راه شاعرانه- ریم- بخشش ■ ۱۴ـ طویله- نیم ساعت!- مرزبان- شهری در استان مرکزی ■ ۱۵- کنایه از همه جا و همه کس است- هر گونه اختلال در تکلم

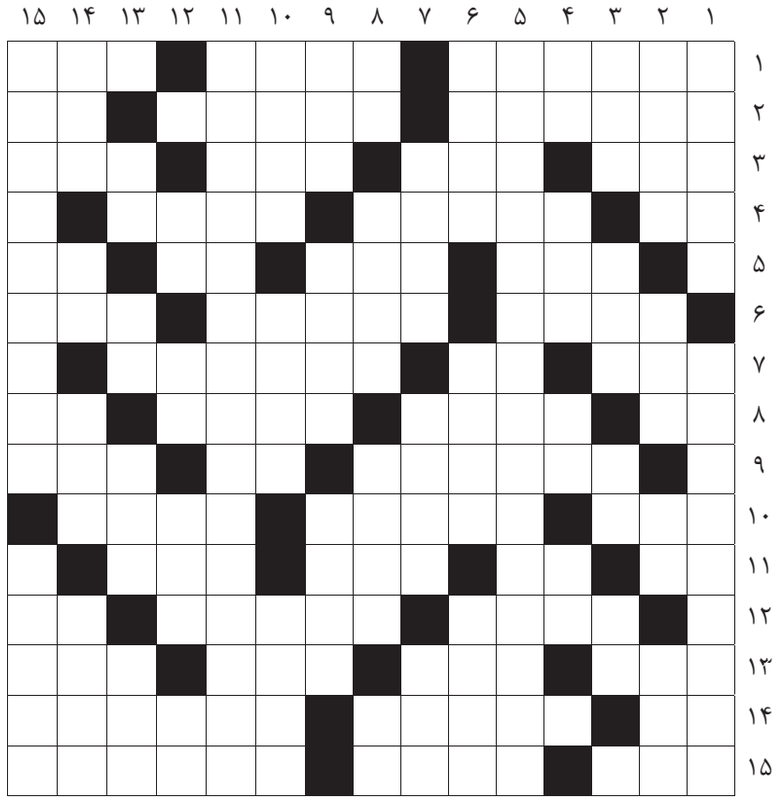

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳	۴			۸			
				۷	۴			۶
							۲	۹
۱			۸			۹		
۹				۶		۵	۴	
۷			۲		۳			
							۳	۸
			۱	۸	۷			
	۱	۲						

۸	۹	۶	۶	۴	۴	۴	۱	۷
۴	۶	۴	۸	۷	۱	۶	۹	۴
۷	۴	۱	۴	۹	۶	۴	۸	۴
۱	۶	۷	۴	۶	۴	۹	۴	۸
۴	۴	۹	۱	۶	۸	۷	۴	۶
۴	۸	۶	۹	۴	۷	۴	۴	۱
۶	۴	۸	۴	۴	۹	۱	۶	۴
۴	۷	۴	۴	۸	۹	۱	۶	۴
۹	۱	۸	۷	۴	۶	۴	۴	۶

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۶۵۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	خ	و	ی	■	د	ا	س	ت	ا	ی	و	ف	س	ک	ی
۲	ر	ا	غ	ب	■	ک	م	ف	ر	و	ش	■	ی	ل	ک
۳	ر	د	ر	م	ن	ه	■	ع	ط	ا	ر	ی	■	ش	ه
۴	س	ی	ا	■	چ	ک	■	ن	ی	ت	■	ف	ر	ا	ح
۵	!	ز	■	ف	ی	ا	ل	■	ش	م	■	ن	ی	ک	و
۶	ل	■	ک	ا	ر	س	و	ن	■	ه	ل	■	ک	ب	ر
۷	■	ک	ا	ر	■	ک	ب	ی	ر	■	و	ر	■	ر	د
۸	ش	■	ن	ا	س	ت	ی	■	و	خ	ش	و	ر	■	ن
۹	ا	خ	■	د	ی	■	ا	چ	م	ز	■	د	خ	ل	■
۱۰	ه	م	■	ه	ر	■	ف	ر	ا	ی	ن	ا	ت	■	چ
۱۱	ی	ا	و	ر	■	ن	ا	■	ل	ن	ت	ر	■	م	ی
۱۲	ن	خ	ی	ل	■	ش	ا	ب	■	ه	ف	■	ف	ل	س
۱۳	ش	س	ت	■	م	ی	ر	ا	ب	■	ه	ا	ر	و	ت
۱۴	ه	ر	■	ا	ن	س	و	ل	ی	ن	■	ش	ی	د	ا
۱۵	ر	و	ز	ن	ا	م	ه	ن	ک	ا	ر	■	ز	ی	ن